

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

دوره ترمین

کارگاه آنلاین  
بررسی مقابله ای متون (مقدماتی)

دوره ترمین

کارگاه آنلاین  
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

دوره ترمین

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو



## نگاهی به ابعاد نماد نور در فرهنگ و ادب ایران

\* پروفسور نصیب گویشف

### چکیده

ریشه مفهوم رمزآمیز نور از آیینهای باستانی ایران، از جمله اوستا و مهر مهرستی شروع گردیده و در نگرشهای عین القضاة همدانی صبغه عرفانی بخود گرفته و در حکمت اشراق شهاب الدین سهروردی به اوج کمال و بالندگی خود رسیده است که در آن، آیین های باستانی با معارف قرآنی و عرفان اسلامی آمیزش پیدا کرده است. اگرچه نشانه های حکمت نور و یا اشراق را می توان در سایر تمدنهای قدیم مشاهده کرد، ولی خمیرمایه آنرا شیخ اشراق از اندیشه های فرزندان زاد و بوم خود گرفته و آنرا احیا نموده است. شایان ذکر است که بعد از ظهور اسلام، حکمت و اندیشه های فلسفی عمدتاً توسط اندیشمندان غیر عرب، بویژه ایرانیان رشد و توسعه کرده است. ارزش حکمت اشراق آنست که بر خلاف فلسفه مشایی، بر ریشه های فرهنگ مشرق زمین متکی است. از سوی دیگر، جلوه های گوناگون نماد نور همچنین در آثار ادبی، از جمله در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی، غزلیات حافظ، گلشن راز شیخ محمود شبستری و مثنوی مولانا جلال الدین رومی مجال بیان یافته است. در این مقال خطوط اصلی این نماد مورد بررسی قرار میگیرد.

**واژه های کلیدی:** نور، اشراق، معرفت، ایران، اسلام

\* مدیربخش نسخه های خطی فارسی انستیتوی نسخ خطی فرهنگستان علوم آذربایجان (باکو)  
nesib2010@yandex.ru



#### مقدمه:

دکتر محمد معین برای تبیین نظام فکری شیخ اشراق که مبتنی بر اشراق و نور می‌باشد، ابتدا سخنان وی را شاهد می‌آورد و می‌نویسد: "ما دانش حقیقت را در کتاب حکمه الاشراق خود نگاشتیم و در آن، حکمت باستانی را که پیوسته پیشوایان هند و ایران و بابل و مصر و پیشینیان یونان تا زمان افلاطون بر گرد آن می‌گردیدند و از آن حکمت خویش را استخراج می‌کردند، زنده گردانیدیم (معین، ۱۳۶۸: ۳۸۲). طبیعی است که شیخ اشراق برای طرح حکمت اشراق از منابع مختلف بهره مند شده ولی بین آنها دو منبع بیشتر قابل تأمل است: قرآن مجید و آیین ایران باستان.

لازم به یادآوری است، محققان غربی معمولاً یونان را مهمترین خاستگاه علوم، حکمت و فلسفه می‌دانند، ولی واقعیت این است که خود یونانیان بسیاری از علوم را از مشرق زمین بویژه ایران، مصر و بین النهرین یاد گرفته‌اند و قدرت و مهارت آنها در نظم بخشیدن و شکل دادن به اندوخته‌ها و اطلاعات در یافت شده از دیگران نهفته است. یک دانشمند روسی در این خصوص می‌نویسد: "گاهی دانشمندان اروپایی سعی دارند دست آوردهای تمدن یونان را ناشی از استعداد فوق‌العاده آنها معرفی کنند، حال آنکه یونانها با کشورهای شرق روابط نزدیک داشته بسیاری از علوم را از آنها یاد گرفته‌اند (Ovsyannikov: 14). محقق دیگر نیز ضمن طرح این مسئله خاطر نشان می‌سازد که تمدن باستان ایرانی و از جمله آیین زرتشت به یونانها تأثیری فراوان داشته و بسیاری از آموزه‌های حکمت افلاتونی و نو افلاتونی مأخوذ از تمدن ایران باستان و بابل و مصر است (Chanishev) (97-103): به نوشته گراناتوسکی، قبل از بروز دین بودایی، آیینهای ایران باستان، از جمله آیین زرتشت و کتاب اوستا بوجود آمده و بسیاری از ارزشهای فرهنگ باسانی ایرانی در یهودیت، مسیحیت، آیین مانی، گنوستیسیم، فلسفه یونان تاثیر



عمیق باقی گذاشته است (: 280-281 Granatovski). بسیاری از علوم از طریق ترجمه وارد یونان شده و حکیم نظامی نیز به این مطلب اشاره کرده است (نظامی، ۱۳۸۸: ۸۴۷):

از آن پارسی دفتر خسروان  
 که بر یاد بودش چو آب روان  
 ز دیگر زبانهای هر مرز و بوم  
 چه از جنس یونان چه از جنس روم  
 بفرمود تا فیلسوفان همه  
 کنند آن چه دانش بود ترجمه  
 زهر در بدانش دری در کشید  
 وز آن جمله دریائی آمد پدید

متأسفانه تعدادی از محققان کشورهای اسلامی نیز ضمن پیروی از پژوهشگران غربی به ارزشها خود با عینک آنها نگاه می کنند و بقول حافظ (ذوالنور: ۳۰۸):

سالها دل طلب جام جم از ما می کرد  
 وانچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

### بخش نظری

منابع حکمت اشراق مختلف بوده و در آن نگرشهای گوناگون از فرهنگهای متفاوت آمیزش پیدا کرده ولی خمیرمایه و ریشه این حکمت را باید در فرهنگ باستان ایران، بویژه در آیین زرتشت و اوستا جستجو کرد. این مطلب را شیخ اشراق خودش مورد تایید قرار داده است. وقتی که صحبت از ریشه های علم و حکمت و همچنین مکاشفات درونی و معرفت باطنی می رود اسم هرمس بیشتر مطرح است و اطلاعات مربوط به شخصیت وی در منابع، متناقض است. مکتب هرمس در اسکندریه بوجود آمده و اصولاً



مبانی آن تلفیقی از آرا و افکار ایرانی، مصری و یونانی به نظر می‌رسد. هرمس در آیین باستانی مصر "Thoth" خدای آفتاب، در فرهنگ عبری و عهد عتیق با اسم "Ukhnukh" ("اخنوخ")، در ایران بعنوان "کیومرث" شناخته می‌شود و مسلمانان او را ادریس می‌دانند و در قرآن کریم اسم ادریس دو جا ذکر می‌گردد (سوره انبیا، آیه ۸۵ و سوره مریم، آیه ۷۵) و جایگاه وی بلند (علی) می‌باشد.

بنوشته دکتر محمد خزائلی هرمس زیاد بوده و بین آنها سه نفر مهم هستند: هرمس اول قبل از طوفان بوده و نبیره کیومرث است که به عبری او را "اخنوخ" گویند و به عبری ادریس نامند... در مصر اهرام و مداین بنا کرده مسلط بر علوم زمان بوده و سی صحیفه آسمانی بر او نازل شده است. هرمس دوم معروف به هرمس بابلی بعد از طوفان بوده و استاد فیثا غورث است و هرمس سوم نیز بعد از طوفان بوده به علم کیمیا و سایر علوم غریبه آشنا بوده و قبل از اسکندریه در نزدیکی قسطاط مرکز علم و حکمت را ایجاد کرد (خزائلی، ۱۳۷۱: ۱۰۲-۱۰۴). وی در ادامی می‌نویسد: هرمس، معرب آرمس به لغت یونانی به معنی عطارد است و همچنین او را "ارسمین" گویند که عبری آن ادریس است و به لغت عبری اخنوخ ابن اخنوخ پسر تارج بن مهلائل بن قینان بن انوش بن سیث بن آدم علیه السلام است (همان: ۱۰۴).

دکتر رکن الدین همایون فرخ نیز ضمن ذکر نام هر سه هرمس، ابتدا به نقل از ابو ریحان بیرونی، دوره زندگی وی را ۳۳۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌داند و در ادامه تصریح می‌کند، یهودیان مقیم ایران باستان، مردمان این مرز و بوم را دارای فرهنگی غنی و عمیق یافته خود را در برابر آثار فلسفی و آیین‌ها و سنت‌ها و اسطوره‌های آریاییان حقیر و کوچک دانسته برای جبران این ضعف شروع به ساختن داستانهای مذهبی بنام "تلمود" کردند و کوشیدند نظیر داستانهای قومی و ملی آریاییان داستانها و برابر هر ابر مرد آریایی یک ابر مرد یهود بسازند. وی در ادامه می‌افزاید، آنها در برابر هرمس آریایی نیز هرمس بابلی بوجود آوردند... مصریان نیز به تبع از یهودیان شخصی مجهول را بدین نام علم کردند، لیکن آنچه محقق است اینکه: از هرمس بابلی و هرمس مصری جز نام اثری در میان نیست لیکن از هرمس بزرگ یا هرمس هرامسه که نبیره کیومرث و ایرانی بوده و پیش



از ظهور موسی می زیسته است، آثاری در دست است (همایون فرخ، ۱۳۷۰: ۴۲۹۱). ضمناً در "شاهنامه" فردوسی نیز از کیومرث بعنوان کدخدای جهان سخن رفته است.

### بررسی و تحقیق مسئله

شیخ اشراق برای تبیین حکمت خود منبع اصلی آنرا هرمس می داند و طبق کتاب "المشارع و المطارحات" این حکمت از طریق دو سلسله به او رسیده است:

۱. حکمای ایرانی: شیث، کیومرث، افریدون، کیخسرو، بزرگمهر، بایزید بسطامی، حسین ابن منصور حلاج بیضاوی، ابولحسن خرقانی و شیخ شهاب الدین سهروردی؛
۲. حکمای یونانی: آغادا دیمون، اسقلیبوس، فیثاغورث، انباز قلس، افلاتون، ذوالنون مصری، ابو سهل تستری، و شیخ شهاب الدین سهروردی. (همان: ۴۲۹۹).

به عقیده دکتر رکن الدین همایونفرخ، هرمس در واقع همان هرمز (اورمز) یا کیومرث است. ولی به نظر می رسد، اسم کیومرث منطقی تر می باشد، بطوریکه هرمز نام کلی خدا است و او به کیومرث حکمت می آموزد.

وی همچنین در باره حکمت هرمسی می نویسد: "مکتب هرمسی معتقد به روش اشراق و سیر و سلوک باطنی برای وصال به حقیقت بوده است (همان: ۴۳۰۰). باید اضافه کرد که آهورامزدا که اسم خداست نور نامیده می شود. سهروردی نیز خدا را نورالانوار می نامد و به نظر وی خدا، مبدأ یک نور است (سهروردی، ۱۳۸۴: ۲۱۹-۲۲۰). همانطوریکه طبق قرآن مجید نور از الأسماء الحسنی خداست و گذشته از آن، نورخدا مبدأ کل آفرینش میباشد.

نکته دیگر آنست، قبل از اسلام آیینهای ایرانی متکی بر دوگانگی بود و در اوستا نیز نور و ظلمت در مقابل همدیگر قرار می گیرند و به عقیده قطب الدین شیرازی نور جانشین واجب الوجود می باشد، در حالیکه ظلمت جانشین وجود ممکن است (قطب الدین، ص ۱۸). ولی در بطن آیین خسروانی گرایش یکتاپرستی نیز نهفته است که نظامی و شیخ اشراق به آن اشاره می کند. از این جهت است که سهروردی حکمت خود را در مورد نور و ظلمت جدا از آیین مجوس و همچنین شرک و الحاد مانی می دانست



(معین، ۱۳۶۸: ۳۸۴). به نظر سهروردی نور الانوار در جمیع مخلوقات خلیفه و جانشین دارد و نفس انسانی در این میان خلیفه کبری و نور قائم معقول و آتش نیز خلیفه صغری و نور عارض محسوس است (معین، ۱۳۶۸: ۴۰۳). رویهمرفته حرکت فکری سهروردی از دوگانگی بسوی یگانگی است که این امر با توحید و یکتاپرستی سازگار می باشد. از سوی دیگر، در آیین زرتشتی، اصل نور است و ظلمت به آن تابع می باشد. ضمناً به نظر سهروردی آتش برادر روشنایی سپهبدی است و دلیل ستایش آتش هم نور است (معین، ص ۴۰۰-۴۰۱). همچنین، در اوستا آیین مهرپرستی و مفهوم فر نیز با نور ارتباط دارد. در این مورد نکته قابل تأمل آنست که اگرچه دو مفهوم آتش و نور با هم ارتباط دارند، ولی آیین نور را نباید با آتش پرستی مجوس یکی دانست. مقام و مرتبت نور بالاتر از آتش است و آتش بخاطر آنکه با نور ارتباط دارد، قابل تکریم بوده و بعنوان یکی از عناصر اربعه، یک عنصر طبیعت تلقی می گردد. پس در آیین باستان ایران، اصل نور و یگانگی است نظامی گنجوی از این جهت آتش پرستی را مردود می داند. در مثنوی "خسرو و شیرین" در پایان کتاب، تصویر معراج پیغمبر مورد توجه قرار می گیرد و خسرو، رسول اکرم (ص) را در خواب می بیند و آن حضرت از خسرو می خواهد آتش پرستی را رها کرده بسوی اسلام رو آورد (نظامی، ۱۳۸۸: ۲۹۳):

بچربی گفت با او کای جوانمرد  
 ره اسلام گیر از کفر بر گرد

سپس پیامبر اسلام طی نامه ای به خسرو می گوید (همان: ۲۹۶):

ز طبع آتش پرستیدن جدا کن  
 بهشت شرع بین و دوزخ رها کن  
 در آتش مانده ای وین هست ناخوش  
 مسلمان شو مسلم گرد از آتش



در مثنوی "اسکندرنامه" نیز مخالفت نظامی با آتش پرستی شرک آمیز بطور روشن قابل مشاهده است و اسکندر پس از ویران کردن آتشکده ها خطاب به ایرانیان می گوید (همان: ۶۹۸):

سکندر بفرمود کایرانیان  
گشایند از آتش پرستی میان  
همان دین دیرینه را نو کنند  
گرایش سوی دین خسرو کنند

آیا نظامی وقتی که از قول اسکندر ایرانیان را از آتش پرستی به دین دیرینه و یا دین خسرو دعوت می کند، منظورش چیست؟ این مطلب ما را بیاد حکمت اشراق و دیدگاههای سهروردی سوق می دهد، بطوریکه وی آیین نور در فرهنگ ایران باستان را جدا از آتش پرستی شرک آمیز و منطبق با دریافت قرآنی می داند. هم در آیین خسروانی و هم در قرآن خدا بعنوان نور معرفت شناخته شده است. نکته قابل توجه دیگر ترسیم چهره هرمس توسط نظامی است، بطوریکه به نظر شاعر، جایگاه هرمس آسمان هفتم است که حکایت از بلندی مقام وی دارد و از سوی دیگر، در داستان "اقبالنامه" در قسمت "خلوت ساختن اسکندر با هفت حکیم در آفرینش نخست" هرمس از نور سخن می گوید (همان: ۸۸۸):

از آنکه که بردم به اندیشه راه  
در این طاق پیروزه کردم نگاه  
بر آنم که این طاق دریا شکوه  
معلق چو دودبست بر اوج کوه

به بالای دودی چنین هولناک





### فروزنده نوریست صافی و پاک

نقایبست این دود در پیش نور  
دریچه دریچه ز هم گشته دور  
زهر رخته کز دود ره یافتست  
به اندازه نوری برون تافتست

### همان انجم از ماه تا آفتاب فروغیست کاید برون از نقاب

به اعتقاد نظامی، آفرینش نخستین خرد است که با همان عقل کل و نور برابر است ( همان: 889):

بزرگ آفریننده هر چه هست  
ز هرچ آفرید است بالا و پست  
نخستین خرد را پدیدار کرد  
ز نور خودش دیده بیدار کرد

ولی عارفان بر خلاف حکمای مشایی، معتقدند که عقل ظاهری و استدلالی مسایل جهان مادی را ادراک می کند و دسترسی به عالم ماورای طبیعت و غیب ندارد.

به آنجا تواند خرد راه برد  
که فرسنگ و منزل تواند شمرد

ره غیب ازان دورتر شد بسی  
که اندیشه آنجا رساند کسی



ضمناً یکی از دلایل مهم پذیرش سریع اسلام از سوی ایرانیان که دارای تمدن قدیم و شکوهمند بودند، آنست که ارزشهای والای اسلامی با فطرت و اندوخته های معنوی مردمان این مرز و بوم سازگار بوده و به نظر میرسد، در دوره ساسانیان آیین نور تحریف شده و آتش پرستی جایگزین آن گردیده و از سوی دیگر، تشدید اختلافات طبقاتی از یک طرف و افت ارزشهای اخلاقی - معنوی در جامعه ساسانیان از سوی دیگر، باعث پذیرش و گسترش سریع دین سلام گردیده است. نظامی شاعر متدین و داستانسرا که بر ساختن صحنه های خیال انگیز مهارت و تسلط کامل داشت، اسکندر را بمقام پیغمبری می رساند و این چهره نیم اسطوره ای با قدرت قلم شاعر، جهان را از دینهای آلوده می شوید (همان : ۶۹۸):

جهان را ز دینهای آلوده شست  
نگه داشت بر خلق دین درست

در پایان کار، اسکندر همانند ابراهیم (ع) مردم را بسوی دین یکتا پرستی حنیفی دعوت می کند (همان : ۶۹۹):

بفرمود تا مردم روزگار  
جز ایزدپرستی ندارند کار  
به دین حنیفی پناه آورند  
همه پشت بر مهر و ماه آورند

ابیات فوق یادآور آیات ۷۵-۸۰ قرآنی از سوره انعام است که از سیر مراحل تکاملی اعتقاد ابراهیم از باورهای باطل و شرک آمیز ستاره پرستی، ماه پرستی و آفتاب پرستی بسوی توحید حکایت دارد:

وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ



"و بدین سان به ابراهیم ملکوت آسمان ها و زمین ( وجود ربطی آنها به خدا) را نشان دادیم تا حقایقی را دریابد و از کسانی باشد که به آیات ما یقین دارند!"  
فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ  
"از این رو هنگامی که تاریکی شب او را فراگرفت و ستاره ای را دید گفت: این پروردگار و مالک من است که تدبیر امور می کند، اما چون غروب کرد گفت: غروب کنندگان را دوست ندارم، چرا که آنها درخور تدبیر نیستند!"  
فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ

"آن گاه ماه در پی آن برآمد و هنگامی که ماه را دید طلوع می کند گفت: این پروردگار و مالک من است و تدبیر امور در اختیار اوست، اما وقتی آن هم غروب کرد گفت: اگر آن کس که حقیقتاً پروردگار من است مرا راه ننماید بی گمان در زمره مردم گمراه خواهم بود!"  
فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ

"پس از آن خورشید از افق برآمد و چون خورشید را در حال طلوع دید گفت: این پروردگار من است این از همه بزرگ تر است، اما همین که خورشید نیز غروب کرد گفت: ای مردم، من از شرک و زریدن شما و از آنچه شریک خدا شمرده اید دور و برکنارم!"

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ  
"بی تردید، من به کسی روی کردم که آسمان ها و زمین را پدید آورده است و من به غیر او تمایل نخواهم یافت و از مشرکان نخواهم بود!"

وَحَاجَّةٌ قَوْمُهُ قَالَ آتَجِئْتُنِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

"و قومش با او بر سر این که تدبیر امور در اختیار خدایان آنهاست به محاجه پرداختند و او را از گزند بت ها بیم دادند. ابراهیم گفت: آیا با من درباره پروردگاری خدا



محتاجه می کنید در حالی که او مرا به سوی خود هدایت کرده است؟ و من از آنچه شما شریک او می پندارید بیم ندارم تا به پرستش آن ناگزیر باشم، مگر این که پروردگارم ترس از آن را برای من بخواهد. علم پروردگارم همه چیز را فرا گرفته است؛ آیا در نمی یابید و متذکر نمی شوید؟"

پرویز عباسی داکانی ضمن بررسی سرچشمه های اشراق گرایی، متون مقدس را در ردیف اول قرار می دهد و شکی نیست که در این خصوص جایگاه قرآن کریم بسیار مهم است. به نظر وی، واژه های اساسی تفکر سهروردی در اصل واژه های قرآنی اند: نور، ضیا، غسق، شرق و غرب همه در قرآن به کار رفته اند (داکانی، ص ۳۰). او همچنین شواهدی از آیات قرآنی را می آورد: نور، ۳۵؛ انعام، ۱؛ مائده، ۱۵؛ بقره، ۲۵۷؛ مائده، ۴۴؛ مائده، ۴۶؛ توبه، ۳۲.

مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَالْأَصْمَى وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ  
(هود، ۲۴)

"حال این دو گروه کفر و ایمان در مثل به شخص کور و کر و شخص شنوا و بینا مانند است آیا حال این هر دو یکسان است؟ هرگز یکسان نیست پس چرا متذکر نمی شوید؟"

کافران به کور و کر تشبیه شده اند و مومنان به بینا و شنوا

{س} قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ  
لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ.....  
(رعد، ۱۶)

"ای رسول ما از این مشرکان باز پرس که آفریننده آسمانها و زمین کیست؟ بگو خداست آفریننده عالم پس بگو شما خدا را گذارده و غیر خدا (بتان و فرعیان) را برای نگهبانی و یاری خود برگزیدید در صورتیکه آنها بر سود و زیان خود هم قادر نیستند؟ آنگاه بگو آیا چشم نابیای جاهل و دیده بینای عالم یکسان است یا ظلمات شرک و بت پرستی با نور معرفت و خداپرستی مساویست؟....."

این آیه و آیه های مشابه از منظر بلاغی قابل تأمل است (المعنی، ۱۳۸۸: ۴۸۳):



"تشبیه کفر و گمراهی به تاریکی و ایمان و هدایت به نور. در معانی این واژگان زیبایی و دقت انسجام را در می یابیم. کافر که به کوری و تاریکی تشبیه شده است، یعنی نابینا هرگز نمی بیند و همیشه در تاریکی بسر می برد و مومن، که نور و روشنایی تشبیه شده، همیشه در روشنایی است.

قرآن لفظ نابینا را برای کافر استعاره کرده است و سپس لفظ تاریکی را برای کفر. در این جا رابطه تنگاتنگ میان کفر و نابینایی و شدت گمراهی کافر که در تاریکی است، مشخص می شود. نابینایی خود مانع دیدن اوست و اگر در تاریکی هم باشد این وضع شدیدتر خواهد بود و مایه هلاکت چون *أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ* (نور، ۴۰)

"یا (مثل اعمال کافران) به ظلمات دریای عمیقی ماند که امواج آن (که شک و جهل و اعمال زشت است) بعضی بالای بعضی دیگر دریا را بپوشاند و ابر تیره (کفر) نیز فراز آن بر آید تا ظلمت ها چنان متراکم فوق یکدیگر قرار گیرد که چون دست بیرون آرد هیچ نتواند دید و هر که را خدای نور (علم و معرفت و ایمان) نبخشد هرگز (جان) روشنی نخواهد یافت"

مؤمن بینا ست و ایمان هم نور. باز رابطه وثیق میان دیدن و نور به معنای ایمان مشخص می شود. همچنین درجه هدایت مومن نیز مشخص می شود. چون در نور و روشنایی است: نور علی نور:

"اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ" (نور، ۳۵).

"خدا نور (وجود بخش) آسمانها و زمین است داستان نورش به مشکوتی ماند که در آن روشن چراغی باشد و آن چراغ در میان شیشه ای که تالو آن گویی ستاره ای است درخشان و روشن از درخت مبارک زیتون که با آنکه شرقی و غربی نیست شرق و غرب



جهان بدان فروزان است و بی آنکه آتشی زیت آن را بر فروزد خود بخود جهانی را روشن بخشد که پرتو آن نور حقیقت بر روی نور معرفت قرار گرفته و خدا هر که را خواهد به نور خود (واشراقات وحی خویش) هدایت کند و این مثلها را خدا برای مردم (هوشمند) میزند (که به راه معرفتش هدایت یابند) و خدا به همه امور (غیب و شهود عالم) داناست."

قرآن بمتابه نورو روشنایی برای هدایت مردم است: آیه یک از سوره ابراهیم: اَلرَّ كِتَابُ اَنْزَلْنَاهُ اِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ يٰۤاٰذِنِ رَبِّهِمْ اِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ  
"این قرآن کتابی است ما بتو فرستادیم تا مردم را بامر خدا از ظلمات (جهل و کفر) بیرون آری و (با علم و ایمان) به عالم نور رسانی و به راه خدای مقتدر ستوده صفات رهسپار گردانی"

خدا در آیه ۱۷۴ از سوره نسا می فرماید:

"ای مردم، برای هدایت شما از جانب خدا برهانی محکم آمد (رسولی با آیات و معجزات فرستاده شد) و نور تابان به شما فرستادیم"

آقای داکانی در مورد تصریح معنی دو مفهوم شرق و غرب در قرآن، توجه را به ترجمه های کهن این کتاب آسمانی جلب می نماید و یادآور می شود "در ترجمانهای کهن قرآن، شرق را به "سوی آفتاب بر آمدن" و "آفتابگاه"، "سوی آفتاب"، "روز بر آمدن"، "همیشه به آفتاب"، "آفتابی"، "خاوری" ترجمه کرده اند. در مقابل غرب به "سوی آفتاب فرو شدن"، "فرو شدن آفتاب"، "روز فرو شدن"، "همیشه یه سایه، "در سایه"، "سایگی"، "باختری"، "آفتابی" ترجمه شده است" (داکانی، ص ۳۱-۳۲).

در مورد مفهوم آتش و رابطه آن با نور چند نکته قابل ذکر است. آتشی که در ادب عرفانی مطرح است نمادی از نور خدا می باشد که بصورت عشق الهی در قلب عارف تجلی یافته است. این نور در عین حال معرفت باطنی است که با روح انسان سر و کار دارد، همان روحی که قرآن به آن اشاره کرده و توسط خدا در کالبد انسان دمیده است و این وجود خاکی بخاطر همان روح بعنوان خلیفه خدا مورد تکریم و سجود ملائکه قرار گرفته است.



همچنین جشن نوروز در فرهنگ باستان نماد نور آفرینش و نوگرایی و بیداری بوده و یکی از آداب و رسوم این عید آتش افروزی چهارشنبه سوری است. در واقع آتش نماد نور و روشنایی و پاکی تلقی می‌گردد. در "شاهنامه" فردوسی، سیاوش، برای اثبات پاکی خود از آتش عبور می‌کند (فردوسی، داستان سیاوش، بخش چهارم):

چو بخشایش پاک یزدان بود  
 دم آتش و آب یکسان بود

در "داستان بیژن و منیژه" نوروز بمعنی روشن است:

دلم بر همه کار پیروز کرد  
 که بر من شب تیره نوروز کرد

در داستان "پادشاهی گشتاسب" (بخش سوم) آلودگیها توسط نور مینو پاک می‌گردد:

پراز نور مینو بید دخمه‌ها  
 وز آلودگی پاک شد تخمه‌ها

طبق برخی روایات، نوروز یادگار بر تخت نشستن جمشید شاه است که این ادعا درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا بر تخت نشستن یک پادشاه نمی‌توانست برای هزاران سال مایه ستایش مردم واقع گردد. در این خصوص نظر دیگر وجود دارد که منطقی ترمی باشد: چون طبق آیین باستان، روز اول نوروز روز خجسته بود، جمشید نیز بهمین دلیل در چنین روزی بر تخت نشسته است.



بر اساس بررسی‌های منابع و نبشته‌های باستانی می‌توان گفت که انگیزه پیدایش جشن نوروز و راز آن در حکمت آفرینش و بویژه آفریده شدن آدمیان نهفته است. منابع قبل از اسلام حاکی است که طبق اعتقاد ایرانیان باستان، دوره‌های آفرینش شش بوده و آنها بصورت زیر هستند (یا حقی، ۱۳۷۵: ۵۰):

۱. در روز پانزدهم اردیبهشت آسمانها و ماه آفریده شد؛
۲. پانزدهم تیرماه آب پدیدار شد؛
۳. سی ام شهریور ماه روز آفرینش زمین است؛
۴. سی ام مهر ماه روز آفرینش گیاهان است؛
۵. بیستم دیماه روز پیدایش جانوران است؛
۶. در واپسین روز سال آدمیزاد آفریده شده است.

شش جشن آفرینش که در اوستا مورد بحث قرار گرفته است موید این مطلب است، ابتدا میان بهار هنگام گل و سرسبزی زمین را جشن می‌گیرند؛ دومین جشن با زمان درو مطابق می‌باشد؛ سومین مرحله دانه چینی و خرمن است؛ مرحله چهارم هنگام جفتگیری چهارپایان و تخم افشانی بوده، پنجمین دوره هنگام بارش برف و باران است؛ آخرین مرحله همان دوره آفرینش آدمیزاد است که ارزش و درجه آن از همه موجودات بالاتر می‌باشد. همانطور که با فرا رسیدن نوروز و آغاز بهار طبیعت از خواب زمستانی بیدار و صورت او نو می‌شود، با آفرینش آدم نیز چهره جهان هستی و معنای آن کاملاً نوگشته و وارد مرحله بالندگی و کمال می‌گردد. گذشته از آن در پایان دوره ششگانه آفرینش روز و شب برابر شده تعادل مادی و معنوی در نظام هستی ایجاد می‌گردد. پس می‌توان گفت که نوروزنمادی است از تجدید جهان و جشن آفرینش آدم، دمیده شدن عقل و نور در کالبد وی از سوی خدا و ایجاد اعتدال در نظام هستی. با فرا رسیدن نوروز جهان هستی تازه و پر از نور و لطافت می‌شود. فردوسی می‌گوید (فردوسی، کیومرث، بخش یک):

چو آمد به برج حمل آفتاب





## جهان گشت با فرّ و آیین و آب

بتابید از آن سان ز برج بره  
که گیتی جوان گشت از آن یکسره  
کیومرث شد بر جهان کدخدای  
نخستین به کوه اندرون ساخت جای

بر اساس روایت پهلوی، جهان از نور بی پایان آفریده شده و هرمزد در آخرین مرحله آفرینش که به خلقت آدم یعنی کامل ترین مخلوق پرداخت، تن وی را از آتش و جان و روان او را از فکر و اندیشه خویش آفرید (روایت پهلوی: ۱۳۷۶: ۵۲). بنا بر این، آتش نمادی از عنصر مادی است، اندیشه و روح متعلق به خدا است. ارزش انسان با اندیشه و روح او تبیین می گردد نه با جسم و کالبد مادی وی. مولانا در این خصوص می گوید (مولانا، ۱۳۷۰: ۲ | ۲۷۷):

ای برادر تو همان اندیشه ای  
مابقی تو استخوان و ریشه ای

پس بدن خاکی و کالبد مادی انسان تاریکی است که نور عقل روح در آن زندان شده و بهمین دلیل پیر گنجه در داستان "لیلی و مجنون" خواهان رهایی از ظلمت عالم مادی با نور معرفت خدا است (نظامی، ۱۳۸۸: ۳۱۳):

از ظلمت خود رهاییم ده  
با نور خود آشنایم ده



اینجا به یک نکته جالب دیگر بر می‌خوریم و آن عبارت از مفهوم آتش در ادب عرفانی است. این آتش با آتش معمولی فرق می‌کند و بعنوان نماد عشق و پاکیزگی و نور معرفت در قلب عارف تجلی می‌گردد. منظور حافظ از بیت زیر همان آتش است (ذوالنور، ۱۳۶۷: ۵۹):

از آن بدیر مغانم عزیز می‌دارند  
که آتشی که نمیرد همیشه در دل ما ست

در عرفان دل جایگاه و جلوه گاه عشق و معرفت است، بهمین دلیل عارف نور خدا را خرابات مغان که نمادی از دل تصفیه شده از آلودگیهای نفس میباشند، مشاهده می‌کند (ذوالنور: ۸۰۹):

در خرابات مغان نور خدا می‌بینم  
این عجب بین که چه نوری ز کجا می‌بینم

مولانا نیز در نی‌نامه از آتش عشق سخن می‌گوید (مولانا، ۱۳۷۳: ۱ | ۱۰)

آتش عشق است کاندر نی فتاد  
جوشش عشق است کاندر می فتاد

مسئله دیگر تناقض بین نور و ظلمت است و عین القضاة همدانی می‌گوید: "ای عزیز فرو فرستادن قرآن و فرستادن پیغمبران و رسولان، سبب عنایت و شفقت و رحمت و نعمت الهی بود بر خلق" (عین القضاة، ۱۳۷۳: ۱۸۰). پس عنایت و رحمت الهی بمنزله نور است. وی در ادامه می‌نویسد: "ای عزیز حکمت آن باشد که هر چه هست و بود و شاید بود و نشاید و نشایستی که بخلاف آن بودی؛ سفیدی، هرگز بی سیاهی نشایستی؛ آسمان، بی



زمین لایق نبود؛ جوهر، بی عرض متوَصِر نشدی؛ محمد بی ابلیس نشایستی؛ طاعت بی عصیان و کفر بی ایمان، صورت نبستی؛ و همچنین جمله اضداد: "و بضدها تتبین دلاشیاء" این بود. ایمان محمد، بی کفر ابلیس نتونست بودن" (همان: ۱۸۶-۱۸۷).  
در آیه یک از سوره انعام ظلمت و نور در مقابل همدیگر قرار می گیرند: "حمد و ستایش خدای یکتا راست که آسمان و زمین را آفرید و روشنی و تاریکی را مقرر داشت" حافظ می گوید (ذوالنور، ۱۳۶۷: ۱۴۷):

در این چمن گل بی خار کس نچید آری  
چراغ مصطفوی با اشراق بو لهبی است

عین القضاة در جای دیگر ابتدا بخشی از آیه ۳۵ از سوره نور (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) یعنی "خدا نور آسمانها و زمین است" و سپس حدیث "نخستین چیزی که خدا آفرید نور است" را می آورد و تصریح می کند، "از نامهای خدا یکی نور است؛ و این نور، منور جمله نورهاست.... آنکس که جز نور آفتاب ندیده باشد، چون پیش او نام و شرح نورهای دیگر گویند، قبول نکند و منکر باشد" (عین القضاة، ۱۳۷۳: ۲۵۴-۲۵۵).  
وی در ادامه مطلب به نقل از ابو حامد محمد الغزالی می گوید، نور آن باشد که چیزها بجز از نور نتوان دید، و ظلمت بنور ظاهر می شود. اگر نور این معنی دارد، اطلاق نور حقیقی خود بر خدا آید، و بر دیگر نورها با اسم مجاز افتد. همه موجودات عالم، خود معدوم بودند؛ پس بنور او و قدرت و ارادت او موجود شدند. پس چون وجود آسمان و زمین از قدرت و ارادت او باشد "اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ" جز وی نباشد (همان: ۲۵۵-۲۵۶).

در بیت ۲۹۲ از "گلشن راز" شبستری بعد عرفانی نور را در بستر تأویل آیه قرآنی مورد توجه قرار می گیرد:

همه یک نور دان اشباح و ارواح



## گه ار آینه پیدا گه ز مصباح

شارح مثنوی شمس‌الذین لاهیجی در تفسیر این بیت آیه شریفه ۳۵ از سوره نور را مورد توجه قرار می‌دهد و می‌نویسد: "بدان که تعلق و سریان روح در بدن، مثال سریان و ظهور وجود مطلق حق است در جمیع موجودات مجرد و مادیه و در آیت کریمه "لَلَّهِ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ" تنبیه بر این معنی فرمود؛ یعنی حضرت الوهیت، نور آسمان ارواح و مجردات، و زمین اجساد مثالیات و مادیات است و مثل نور او - عزشانه - در مراتب ظهور و بروز، همچو مشکات است که بدان مراد است که در آن مشکات، مصباح باشد که روح است و آن مصباح، در زجاجه باشد که دل است و حکیم آن را نفس ناطقه می‌خواند و روح، باطن اوست و گویا آن زجاجه که دل مراد است، همچو کوكب روشن درخشنده؛ بواسطه صفای تجردی که دارد، که آن زجاجه بر افروخته شده باشد از شجره مبارکه که نفس باشد که مرکب آن دل است. و مبارکه بجهت آن است که مزیت رتبت انسانی بسبب این نفس است؛ زیتونه یعنی مستعدّه باشد آن نفس از برای اشتعال به نور قدس، لاشرقیه یعنی نفس از مشرق ارواح مجرده نیست، و لاغریبه و آن نفس از مغرب اجساد کثیفه نیز نیست؛ بلکه متوسطه است میان ارواح مجرده و اجسام کثیفه و بحسب برزخیت که دارد، احکام هر دو در او ظهور یافته است (لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱۸۸-۱۸۹).

### نتیجه‌گیری

بطور کلی مفهوم و آیین نور در فرهنگ باستانی ایران و قرآن وجوه مشترک فراوانی داشته بر ارزشها والای انسانی و الهی متکی است. در نتیجه آمیزش طبیعی ارزشهای ناشی از فرهنگ باستانی با جهان بینی اسلامی و قرآنی باغنی‌ترین گنجینه نوع بشر روبرو هستیم.

ابعاد مفهوم و نماد نور بسیار گسترده است که آنرا میتوان بصورت زیر جمع بندی

نمود:



- خدامحوری و دیانت، نور خدا و نور ایمان
  - علم محوری، نور عقل و دانش و آگاهی
  - اخلاق محوری، نور تزکیه نفس و تصفیه قلب
  - معرفت محوری، نور بصیرت و مکاشفات درونی و شهود باطنی
  - انسان محوری، نور نوع پروری و بشردوستی
- ضمنا در بطن قرآن به چند نوع نور بر می‌خوریم:
۱. نور خدا یعنی خدا نور است
  ۲. نور ایمان در مقابل تاریکی کفر
  ۳. نور علم یعنی معرفت و آگاهی و روشن دلی با نوربرابر است
  ۴. نور هدایت که مردم را از گمراهی به راه راست هدایت می‌کند

### منابع

- خزائلی، دکتر محمد (۱۳۷۱)، اعلام قرآن، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر
- دادکانی، پرویز عباس (۱۳۸۶)، سهروردی و غربت غربی، تهران: نشر علم
- ذوالنور (۱۳۶۷)، در جستجوی حافظ (توضیح، تفسیر و تأویل دیوان حافظ)، جلد اول، تهران: انتشارات زوار
- روایت پهلوی (۱۳۶۷)، ترجمه و تحقیق: مهشید میر فخرایی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- سهروردی، شیخ شهاب‌الدین یحیی (۱۳۸۴)، حکمة الاشراق، ترجمه و شرح از دکتر سید جعفر سجادی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- عین القضاة، ابولمعالی عبدالله بن محمد بن علی بن الحسن بن علی المیانجی الهمدانی (۱۳۷۳)، تمهیدات، با مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق عسیران، تهران: انتشارات منوچهری
- فردوسی، شاهنامه، "گنجور"



قطب الدین شیرازی (۱۳۱۳)، محمود بن مسعود، شرح حکمة الاشراق سهروردی، قم  
 لاهیجی، شمس الدین محمد (۱۳۷۱)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز. مقدمه،  
 تصحیح و تعلیقات: محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی. تهران: انتشارات زوآر  
 المعطنی، دکتر عبدالعظیم ابراهیم محمد (۱۳۸۸)، ویژگیهای بلاغی بیان قرآنی، ترجمه:  
 دکتر سید حسین سیدی، تهران: انتشارات سخن  
 معین، محمد (۱۳۶۸)، حکمت اشراق و فرهنگ ایران، مجموعه مقالات دکتر محمد معین،  
 بکوشش دکتر مهدخت معین، جلد اول، تهران: مؤسسه انتشارات معین  
 مولانا، جلال الدین محمد بلخی (۱۳۷۳)، مثنوی معنوی، مطابق نسخه تصحیح شده رینولد  
 نیکلسن، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه  
 همایون فرخ، رکن الدین (۱۳۷۰)، حافظ خراباتی، جلد ششم. تهران: انتشارات اساطیر  
 نظامی گنجوی (۱۳۸۸)، کلیات نظامی گنجوی (مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و  
 مجنون، هفت پیکر، اسکندرنامه، شرف نامه، اقبال نامه)، تصحیح: استاد وحید دستگردی،  
 به اهتمام پرویز بابایی، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه  
 یاحقی (۱۳۷۵)، دکتر محمد جعفر، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی،  
 تهران: انتشارات سروش

منابع به زبان روسی

*Ovsyannikov. storiya esteticheskoy misli. M.1978*  
*Chanishev. Kurs leksii po drevney filosofii. M.1981.*  
*Granatovski. Poslesloviye k kniže "Zoroastriysi/Verovaniya i obichayi/" Meri Boys. M.1988*

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

توجه: بررسی مقاله ای متون (مقدماتی)

کارگاه آنلاین  
بررسی مقابله ای متون (مقدماتی)

PROPOSAL  
پروپوزال

توجه: پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

کارگاه آنلاین  
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

ISI  
Scopus

توجه: آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو